

جایگاه فطرت در عناصر برنامه‌ی درسی

دکتر فریال آمار*

چکیده

فطرات نحوه خاصی از آفرینش است که حقیقت آدمی بدان سرشته شده است و انسان در مقام علم و عمل با آن زندگی می‌کند.

از منظر قرآن، فطرت، دارای سه ویژگی است: نخست آن که در همه آدمیان به ودیعت نهاده شده است. به طوری که هیچ بشری بدون فطرت الهی خلق نشده و نمی‌شود. دوم آن که خدا را می‌شناسد و می‌خواهد. سوم آن که از گزند هرگونه تغییر و تبدیل مصون است.

گفتنی است که اگرچه فطرت زوال‌پذیر نیست، لیکن از طرفی ضعف، وهن، و سترپذیر است و از طرف دیگر قابلیت رشد و شکوفایی دارد. شناخت عوامل شکوفایی فطرت جهت رشد استعدادهای فطری انسان، و شناخت موانع آن برای اقدام به دفع و رفع آن ضروری است، بر همین اساس شناخت اصول، عوامل و موانع شکوفایی فطرت و سهم برنامه درسی و عناصر آن در این امر موضوعی است که مقاله حاضر در صدد تبیین آن برآمده است.

*دکترای زبان و ادبیات فارسی - مدیر گروه علوم انسانی مؤسسه پژوهشی و برنامه‌ریزی آموزشی

«تربیت است که یا فطرت را شکوفا می‌کند و یا جلو شکوفایی فطرت را می‌گیرد.»^۱

انسان عصاره هستی و دارای قوا و استعداد‌های مختلف است. مهم‌ترین ویژگی انسان، جنبه الهی و ملکوتی اوست که او را در کل نظام هستی ممتاز نموده و محور نظام خلقت قرار داده است. معنی و مفهوم تربیت، با توجه به این بینش و برداشت از انسان، مفهومی خاص است که بیشتر با بعد معنوی انسان ارتباط دارد و در واقع همان شکوفا ساختن فطرت انسان، یا جلوگیری از آن است. این معنی از تربیت، در سعادت، رستگاری و خوش‌بختی انسان و یا شقاوت و بدبختی او نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای دارد و از آنجا که انسان موضوع تربیت است و موجودی اثرگذار و اثرپذیر و دارای قدرت اختیار، انتخاب و اراده‌ی آزاد است؛ برای شکوفایی و به فعلیت رسیدن قوا و استعداد‌های فطری‌اش، نیاز به تربیت دارد.

انسان در نگاه قرآن

قرآن کریم آیات فراوان را به بیان اوصاف و ویژگی‌های انسان اختصاص داده است. از نظر قرآن کریم انسان از یک سو دارای فطرتی است که پشتوانه آن روح الهی بوده و همه فضایل انسانی به آن بازمی‌گردد و از سوی دیگر طبیعتی دارد که به نفس وابسته است و همه رذایل به او بازمی‌گردد. بنابراین از نظر قرآن کریم انسان دارای فطرت و طبیعت است و از آن جهت که فطرت الهی دارد مورد ستایش قرار می‌گیرد و از آن جهت که در بند طبیعت و تابع شهوت و غضب است، مورد نکوهش واقع می‌شود؛ یعنی نکوهش‌ها به طبیعت انسان مربوط است و ستایش‌ها به روح و فطرت او بازمی‌گردد. در این حال اگر انسان به طبیعت خود توجه کند و از هویت انسانی خود که روح اوست، غافل گردد، نه تنها از پیمودن مسیر کمال باز می‌ماند، بلکه دچار انحطاط می‌شود، تا آنجا که قرآن می‌فرماید: «أولئك كالأنعام بل هم أضل»^۲ و اگر به بُعد فطری خود توجه کند، تا جایی تکامل پیدا می‌کند که از فرشتگان برتر می‌شود: «و هو بالأفق الأعلى» * ثم دنی فتدلی * فکان قاب قوسین أو أودنی»^۳

واژه فطرت

۱. صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۶۲

۲. سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

۳. سوره نجم، آیات ۹-۷.

فطرت از ماده «فَطَرَ» در لغت به معنای شکافتن^۱، گشودن شیء و ابراز آن^۲، ابتدا و اختراع^۳، شکافتن از طول، ایجاد و ابداع^۴ آمده است و از آنجا که آفرینش و خلقت الهی به منزله شکافتن پرده تاریک عدم و اظهار هستی امکانی است، یکی از معانی این کلمه، آفرینش و خلقت است، البته آفرینشی که ابداعی و ابتدایی باشد.^۵

کلمه «فطرت» بر وزن «فَعَلَهُ» است که دلالت بر نوع ویژه می کند و در لغت به معنای سرشت و نحوه خاصی از آفرینش و خلقت است.^۶ چنان که جلسه، یعنی نوع خاصی از نشستن، فطرت هم، یعنی نوع خاصی از آفرینش، آفرینش از عدم به وجود که نوآوری و ابتدایی است، یعنی ایجاد چیزی از کتم عدم.

در قرآن کریم مشتقات کلمه «فطر» به صورت های گوناگون به کار رفته لیکن کلمه فطرت تنها یک بار استعمال شده است «فطرت الله الّتی فطر النّاس علیها لا تبدل لخلق الله»^۷. بنابراین، فطرت به معنی سرشت سرشت خاص و آفرینش ویژه انسان است و امور فطری، یعنی آنچه که نوع خلقت و آفرینش انسان اقتضای آن را داشته و مشترک بین همه انسان ها باشد.^۸

ویژگی های فطرت

«فطرت» که نحوه خاصی از آفرینش بوده و حقیقت آدمی به آن نحو سرشته شده است دارای ویژگی هایی است که عبارتند از:

۱. معرفت و آگاهی و بینش فطری و نیز گرایش های عملی انسان تحمیلی نیست، بلکه در نهاد او تعبیه شده است و مانند علم حصولی نیست که از بیرون آمده باشد.

۱. تابع العروس، ج ۱۳، ص ۳۲۵.

۲. معجم مقائیس اللغه، ج ۴، ص ۵۱۰.

۳. صحاح جوهری، ج ۲، ص ۷۸۱.

۴. مفردات راغب، ص ۳۹۶.

۵. - تفسیر موضوعی جوادی آملی.

۶. - نهاییه ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۵۷ «فطر».

۷. - سوره روم، آیه ۳۰.

۸. - جلد ۱۲ تفسیر موضوعی آیت الله جوادی آملی.

۲. با فشار و تحمیل نمی‌توان آن را زایل کرد، لذا تغییرپذیر نخواهد بود. و به عبارت دیگر: ثابت و پایدار است، گرچه ممکن است تضعیف شود.

۳. فراگیر و همگانی است. چون حقیقت هر انسانی با این واقعیت سرشته شده است.

۴. چون بینش و گرایش انسان متوجه هستی محض و کمال مطلق است، از ارزش حقیقی برخوردار بوده و ملاک تعالی او است. و از این رهگذر، تفاوت بین انسان و سایر جانداران بازشناخته می‌شود. بنابراین خاصیت امور فطری آن است که اولاً مقتضای آفرینش انسان است و اکتسابی نیست؛ ثانیاً در عموم افراد وجود دارد و همه انسان‌ها از آن برخوردارند؛ ثالثاً تبدیل یا تحویل‌پذیر نیست گرچه شدت و ضعف را می‌پذیرد.^۱

مفهوم برنامه درسی

برنامه درسی یک اندیشه و نظریه پیچیده است که شامل عناصری با طبیعتی آن‌چنان متنوع است که یک تعریف نمی‌تواند معنای کامل آن را دربرگیرد، اما دست کم باید میان دو مفهوم و مقصود از لفظ برنامه درسی تمایز قائل شد.^۲ برنامه درسی را می‌توان به عنوان یک سند مکتوب که دربردارنده مجموعه تصمیم‌هایی است که باید به اجرا گذاشته شود در نظر گرفت. تلقی رایج از برنامه درسی نیز چنین است. هم‌چنین، برنامه درسی را می‌توان به عنوان یک حوزه تخصصی یا علمی در نظر گرفت که این یکی نیز شامل موضوعات یا اجزا و ابعادی مختلف است که متخصصان برنامه درسی برای آن برشمرده‌اند.

برنامه درسی و رابطه آن با فطرت

در مورد رابطه فطرت با برنامه درسی موقعیت‌های سه‌گانه ذیل را می‌توان به تصویر کشید. در تصویر اول هیچ ارتباطی بین فطرت با برنامه درسی وجود ندارد. تصویر دوم ناظر به وجود هم‌پوشی فطرت با برنامه درسی است و تصویر سوم گویای هم‌پوشی کامل فطرت با برنامه درسی است.

جلد ۱۲ تفسیر موضوعی آیت‌الله جوادی آملی.^۱

. زایس ۱۹۷۶، به نقل از مهرمحمدی.^۲

برنامه درسی

فطرت

برنامه درسی		فطرت
-------------	--	------

برنامه درسی و فطرت

در مورد این که کدامیک از سه نوع ارتباط رامی توان مورد تأیید قرار داد باید گفت رویکردها که عموماً ناظر بر دیدگاه‌های خاص‌اند، بر عناصر و اجزای برنامه درسی تأثیر گذاشته و ساختار آن را جهت می‌دهند. رویکردها به تناسب وسعتی که دارند، می‌توانند در مراحل مختلف برنامه درسی ظاهر شده و بخش‌های مختلف آن را تحت تأثیر قرار دهند. برخی از رویکردها که عموماً ناظر بر مبانی برنامه‌های درسی هستند، از گستره‌ای برخوردارند که بر تمام اجزای برنامه تأثیر می‌گذارند و برخی که در دوران آن رویکردهای کلی قرار می‌گیرند، ناظر به برخی از اجزای برنامه می‌باشند.

رویکرد پیشنهادی برنامه درسی از حیث تعلیم و تربیت دینی، رویکرد فطرت‌گراست. در این دیدگاه، فطرت نقش محوری دارد و به نقل از متفکر شهید مرتضی مطهری، ام‌المعارف محسوب می‌شود. بنابر معارف دینی، تنها طریقی است که می‌تواند انسان را به فلاح و رستگاری برساند و استعداد‌های واقعی‌اش را شکوفا سازد، بدین طریق سازگار با فطرت و منطبق بر آن است.

اصول اساسی در برنامه درسی با رویکرد فطرت‌گرا

رویکرد فطرت‌گرا در برنامه درسی ما را به اصولی اساسی در تعلیم و تربیت راهنمایی می‌کند که توجه بدان‌ها بسیار ضروری است. این اصول عبارت‌اند از:

۱. اصل خدامحوری

همچنین جویای درگاه خدا چون خدا آید شود جوینده، لا

گرچه آن وصلت بقا اندر بقاست لیک ز اول آن بقا اندر فناست^۱

۱. مثنوی، دفتر سوم

یکی از عام‌ترین اصول اعتقادی و معرفتی در تعلیم و تربیت اسلامی اصل خدامحوری است. این اصل جوهریه اساسی رفتار یک فرد دین‌دار را تشکیل می‌دهد و مهم‌ترین اصل ایجاد تمایز بین تعلیم و تربیت دینی از دیگر رویکردهای تعلیمی و تربیتی به شمار می‌آید؛ زیرا مهم‌ترین نقطه افتراق مکتب تعلیم و تربیت دینی با دیگر مکاتب تعلیمی و تربیتی، از دو بعد جهان‌بینی و انسان‌شناختی ناشی می‌شود؛ یعنی تفاوت عمده در نگاه به جهان و انسان است. برخی از مکاتب با ارائه تفسیری متفاوت از انسان و جهان، تعلیم و تربیت را بر محوری غیر از خدا، از قبیل پرورش عقل و خرد، نیل به رفاه و آسایش، دستیابی به فضیلت، اخلاق و غیره قرار داده‌اند؛ در حالی که هرچند دامنه تفکر الهی متضمن رفاه اجتماعی، تکامل و تعالی خرد و اندیشه و حتی آسایش فردی است، اما زاویه نگاه انسان به خودش و جهان ناشی از دیدگاه الهی است.

براساس جهان‌بینی توحیدی، جهان از یک مشیت حکیمانه پدید آمده است و نظام هستی براساس خیر بودن وجود و رسانیدن موجودات به کمالات شایسته آن استوار است.^۱ بنابراین به طور مشخص مفهوم خدامحوری آن است که در انجام و یا قصد انجام کلیه اعمال، انسان براساس ملاک و معیارهایی که خداوند برای او تعیین کرده است، به منظور رضایت الهی حرکت نماید. به عبارت دیگر همه کارهای او رنگ و جهت الهی داشته باشد. اهمیت این اصل تا جایی است که هدف بعثت تمام فرستادگان الهی دعوت انسان‌ها به خدامحوری و دوری از شرک‌مداری و اولین پیام همه مکاتب الهی توحید و خداپرستی بوده است.

بارزترین ثمره‌ای که از این اصل برای دانش‌آموز حاصل می‌شود، انتقال روحیه تعهد در دانش‌آموز برای تطبیق اعمال با معیار و ملاک الهی است به نحوی که در او حالتی حاکی از اطاعت متواضعانه در برابر اوامر الهی ایجاد می‌کند. ثبات در اهداف کلی و پیروی از قوانین ماندگار الهی، انگیزش درونی ناشی از حضور خداوند، نزد دانش‌آموز و کسب عزت نفس از طریق اتکا به خداوند و استغناء درونی از دیگران، رهایی از احساس تنهایی و ... بعضی از دستاوردهای تربیتی خدامحوری به شمار می‌آیند.

۲. آخرت‌اندیشی

۱. مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۸۳

بعد از دعوت انسان به سوی خداپرستی، مهم‌ترین مطلبی را که باید در آموزش مدنظر قرار گیرد، وجود جهان پس از مرگ است. توجه فراوان دین الهی به موضوع معاد به این دلیل است که جهت‌گیری زندگی بر مبنای آخرت‌گرایی تحولی اساسی در رفتار و سلوک انسان ایجاد می‌کند و اهمیت این امر تا بدان‌جاست که در حدود ۱۶۴۱ آیه از قرآن که ۲۵/۸٪ کل آیات قرآنی را شامل می‌شود؛ به معاد اختصاص یافته است. بر همین اساس تعلیم و تربیت دینی مسئولیت ویژه‌ای در باروری عقل دینی از رهگذر القای ذهنیت آخرت‌اندیش دارد، و به همین دلیل مفاهیم دینی مشحون از یادآوری سرای جاوید و ایجاد تنبه در انسان نسبت به آن است. هشدارها و تأکیدات فراوان اسلام بر فناپذیری انسان در دنیا و پایان یافتن دوران زندگی، و انتقال از موقعیتی به موقعیت دیگر، جزء مهمی از مجموعه پند و اندرزهای دینی است. آخرت‌گرایی به دلیل تأثیر انکارناپذیر در تعیین نوع حرکت تعلیمی و تربیتی و جهت‌دهی به آن، از جایگاه مهمی برخوردار است.^۱ در تعلیم و تربیت اسلامی، داشتن آرزوهای بی‌حد و حصر و دست‌نیافتنی و محصور شدن در چارچوب طرح‌ها و نقشه‌های بی‌پایان و فراموشی خود در این میان، سرچشمه بسیاری از خطاها و گناهان انسان معرفی شده است.^۲

۳. اصل اعتدال‌گرایی

نه به نزدیک آی و نه می‌باش دور در وسط رو تا بود خیرالامور
گر همی خواهی که گیرد کار نور معتدل می‌باش در خیرالامور

قرار دادن هرچیز در جا و مرتبه خاص خویش از جمله اصولی است که در نظام تعلیم و تربیت اجتناب‌ناپذیر است. علامه طباطبایی (ره) عدالت را به معنای التزام به حد وسط و عدم انحراف از آن تعریف کرده‌اند.^۳ در تعلیم و تربیت اسلامی برای این که دانش‌آموز به هدف نهایی تعلیم و تربیت واصل گردد باید در تعیین اهداف واسطه‌ای و گزینش روش‌ها و محتوای تربیتی مسیر عدالت را طی کرده و از گرفتار شدن به ورطه افراط و تفریط برحذر ماند. یعنی نباید هیچ هدفی را به دلیل هدفی دیگر مورد بی‌توجهی قرار داد بلکه هر جنبه‌ای باید به اندازه‌ای که استحقاق دارد، مورد توجه و عنایت

شعراء، آیه‌ی ۱۲۹؛ جمعه، آیه‌ی ۸؛ نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۸۸.

بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۳۹.

^۱ ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۱۲، ص ۴۳۷.

قرار گیرد. لازم به ذکر است اصل اعتدال‌گرایی که بیان‌گر رعایت اعتدال و توازن در تعلیم و تربیت انسان و پرهیز از هرگونه افراط و تفریط است، متضمن دو امر می‌باشد:

۱. مفهوم اعتدال به نوعی دربرگیرنده جامعیت است. به این معنا که آنچه در تربیت اسلامی مدنظر قرار می‌گیرد شامل تمام نیازها و خواسته‌های وجودی انسان است و این جامعیت مستلزم رعایت اعتدال در میان نیازهای مزبور و پرهیز از افراط و تفریط در مواجهه با آنهاست.

۲. رعایت اعتدال در نوع سرمایه‌گذاری و صرف انرژی برای پاسخ‌گویی به یک نیاز، ما را از افراط و زیاده‌روی در پرداختن به آن بازمی‌دارد.

توجه به فطرت انسانی، رشد هماهنگ و همه‌جانبه‌ی کمالات فطری را به دنبال دارد. انسان هدایت‌یافته و رشید، انسانی است که کمالات وجودی او به نحوی هماهنگ، رشد کرده و به شخصیتی معتدل دست یافته باشد.

در آسیب‌شناسی روش‌های تربیتی، بر انحراف از خط اعتدال و کشیده شدن به افراط یا تفریط، تأکید خاصی می‌شود. گرایش‌های افراطی یا تفریطی از مبانی تعلیم و تربیت شروع می‌شود و به همهی اجزای دیگری آن تسری پیدا می‌کند. نمونه‌هایی از اعتدال‌گرایی در تربیت به شرح زیر است:^۱

اعتدال	تفریط	افراط
حق‌باوری	سنت‌گریزی	خرافه‌گرایی
عقل‌گرایی (خردورزی)	باطن‌گری	قشری‌گری (ظاهرگرایی)
اسوه‌گرایی و امانت	تک‌روی و بی‌توجهی به الگوها	مریدپروری
عبرت‌گیری از تجربه گذشتگان	گسست از گذشتگان	تقلید از گذشتگان
زهدورزی	ابزارانگاری دینی	رهبانیت
دنیا مزرعه‌ی آخرت	دنیاگرایی صرف	آخرت‌گرایی صرف
سهل‌گیری	سهل‌انگاری	سخت‌گیری

^۲. با استفاده از مقاله‌ی آقای دکتر خسرو باقری در مجله‌ی تربیت اسلامی، کتاب ششم، ص ۱۶.

۴. تعقل محوری و اندیشه‌ورزی

چو شدی بی‌بهره از فکر ای دغل دان که کالانعام باشی بل اضل^۱

تعقل محوری و اندیشه‌ورزی در تمام مراحل فرآیند تعلیم و تربیت جریان دارد، تا جایی که در هیچ یک از عناصر جریان تعلیم و تربیت نمی‌توان این اصل را نادیده گرفت، زیرا ملاک و مناط هر فعالیتی انطباق آن با اصول عقلانی است. به همین در هیچ نظام فکری و عملی همچون اسلام فعالیتی انطباق آن با اصول عقلانی است. به همین دلیل در هیچ نظام فکری و عملی همچون اسلام بر تعقل و تفکر تأکید نشده است زیرا که نیروهای باطنی انسان و حیات حقیقی او با تعقل فعال می‌شود و با گشودن دریچه تفکر، درهای حکمت و راه‌یابی به حقیقت بر او گشوده می‌شود. *از این رو در اسلام، اندیشیدن، زندگی دل و حیات قلب دانسته شده است.*^۲ قرآن کریم بارها انسان را به تعقل و تفکر دعوت می‌کند و کسانی را که برخلاف این مسیر حرکت کنند با تندترین عبارات مورد مذمت قرار می‌دهد.^۳

کلمه عقل در لغت به معنای بستن و گره زدن است. به همین مناسبت ادراکاتی هم که انسان دارد و آن‌ها را در دل دارد و پیمان قلبی نسبت به آن‌ها بسته، عقل نامیده‌اند و نیز مدرکات واقعی آدمی را و آن قوه‌ای را که در خود سراغ دارد و به وسیله آن خیر و شر و حق و باطل را تشخیص می‌دهد، عقل نامیده‌اند.^۴ مرحوم علامه طباطبایی پس از بحث درباره انواع ادراکات انسان در مورد عقل چنین می‌نویسد: «و خدای عزوجل هم کلام خود را بر همین اساس ادا نموده، و عقل را نیرویی تعریف کرده که انسان در دینش از آن بهره‌مند شود و به وسیله آن راه را به سوی حقایق معارف و اعمال صالح پیدا نموده و پیش بگیرد. پس اگر عقل انسان در چنین مجرای قرار نگیرد و قلمرو عقلش به چهاردیواری خیر و شرهای دنیوی محدود گردد دیگر عقل نامیده نمی‌شود.»^۵ پس عقل یعنی نیروی تمیزدهنده خیر و شر باید به عنوان اصلی در نظام تعلیم و تربیت اسلامی مورد توجه قرار گیرد، زیرا مسئولیت اصلی تعلیم و تربیت به عهده افراد دخیل در این جریان یعنی یاددهنده و یادگیرنده (مربی و متربی) است و برای اینکه هریک از آن‌ها بتوانند در هر مورد تصمیم درست را اتخاذ کنند، باید از نوعی توانایی و

۱. بهاءالدین محمد عاملی.^۱

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۸.

۳. -۲۲، انفال.

۴. ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۲، ص ۳۷۱.

۵. همان، ص ۳۷۵.

صلاحیت برخوردار باشند؛ این استعداد و توانایی از نیروی درونی ناشی می‌شود که عقل نام دارد. اگر افراد از عقل و اصول عقلانی متابعت کنند، طبعاً مشکلی در رسیدن به اهداف واسطه‌ای و بالاخره هدف نهایی تربیت نخواهند داشت.

الف - از آن‌جا که فطرت و استعدادهای فطری با بهره‌مندی از عقل و دستگاه اندیشه و اراده و تصمیم انسانی به شکوفایی می‌رسد، لذا نقش عقل در تعلیم و تربیت و هدایت انسان‌ها بسیار مهم و بنیادی تلقی می‌شود. دقیق‌ترین توصیف عقل، در کلام مبین شرع آمده که از آن به عنوان «حجت باطنی» نام برده شده است.^۱ این تعبیر بیان‌گر آن است که اولاً ساختار عقل خطاپذیر نیست، زیرا در این صورت نیازمند حجت دیگری خواهیم بود تا بتواند خطای آن را بازشناسد. ثانیاً عقل حجتی است که با انسان پیوند درونی داشته و دین و شرع از مسیر همین حجت مورد تصدیق فرد قرار می‌گیرد و اگر این حلقه‌ی واسطه نبود، راهی برای تصدیق و پذیرش و اعتماد به دین وجود نداشت.

ب - تفکر عقلی، بنابر آیات قرآن کریم حیثیات متعدد و مراتب کثیری دارد که متناسب با آن حیثیات و مراتب نام‌های مختلفی می‌گیرد؛ ولی همه در مفهوم جامع «عقل» سامان می‌یابد. اصطلاحاتی نظیر «تفقه»، «تفکر»، «بصیرت»، «استماع»، «تدبر»، «نظر» و «توجه» که در قرآن آمده، همه حیثیاتی از تعقل‌اند. ثمره‌ی تعقل هفتاد و پنج خصلت است که امام صادق (ع) به عنوان هفتاد و پنج لشکر عقل از آن یاد می‌کند.^۲

ج - تفکر عقلی یک اصل مبنایی است و بر همه ابعاد برنامه تأثیر می‌گذارد. نقش عقل در کسب ایمان و معرفت دینی، انتخاب اهداف آموزشی، سازمان‌دهی محتوا، شیوه کار معلم و روش تدریس همگی از مواردی هستند که تحت تأثیر این اصل، جلوه خاص به خود می‌گیرند.

د - به میزانی که تعقل مبنای رفتار و قضاوت‌های آدمی قرار گیرد، قدرت اختیار و انتخاب او نیز بیش‌تر می‌شود. زیرا در این صورت، رفتارهای آدمی صرفاً برخاسته از انگیزه‌های روانی، عوامل طبیعی و غریزی و شرایط محیطی و اجتماعی نخواهد بود. انسانی که به تعقل و تفکر عادت کرده باشد، به طور طبیعی انسانی سنجش‌گر، توانا در داوری و ارزیابی، پرسش‌گر و نقاد خواهد بود.

۳. امام صادق (ع): حجه الله علی العباد النبی و الحجه فیما بین العباد و بین الله العقل، کافی / ج ۱، ص ۲۹.

۱. کافی، ج ۱، باب عقل و جهل.

هـ - این که در آموزه‌های دینی، عقل حجت باطنی شمرده شده و دین حجت ظاهری.^۱ گویای آن است که عقل دارای چنان معیارهای مبنایی است که میزان پذیرش دین قرار می‌گیرد و صحت آن را اثبات می‌کند. از طرف دیگر، عقل به دین مراجعه می‌کند و براساس معیارهای دینی و هدایت‌های آن به تبیین احکام می‌پردازد. در واقع «کَلِمَا حَكْمٌ بِهَ الشَّرْعِ حَكْمٌ بِهَ الْعَقْلِ وَ كَلِمَا حَكْمٌ بِهَ الْعَقْلِ حَكْمٌ بِهَ الشَّرْعِ» مصداق پیدا می‌کند. حضرت علی(ع) بر همین اساس فرموده‌اند که یکی از رسالت‌های انبیا آن است که گنجینه‌های پنهان عقل را بکارند و بارور کنند.^۲

۵. کمال جویی

انسان فطرتاً کمال‌گراست و همواره در حال تلاش و فعالیت و در تکاپوی پیشرفت به سوی هدفی است که آن هدف، رسیدن به مقصدی است که خدای تعالی از خلقت انسان اراده کرده است. هدف مذکور گاه به عنوان هدایت و رشد و گاه به عنوان قرب و رضوان و گاه طهارت و حیات طیبه، تقوی و عبادت و عبودیت معرفی شده است. رسیدن به این هدف آرمانی مظهر رشد و کمال در انسان است. لذا هر امری تنها در صورتی باارزش است که به انسان در برداشتن گام‌هایی چند در رسیدن به این مقصود یاری رساند. غایت حقیقی اوامر و نواهی الهی رشد و کمال انسان است و هر پاداش و خیری که در نتیجه مراعات این اوامر و نواهی در دنیا و آخرت بهره انسان می‌شود یا خود آن رشد و کمال است یا از لوازم و توابع رشد و کمال می‌باشد. بدین ترتیب، هدایت الهی، برنامه‌ای است که استعدادها و وجودی انسان را شکوفا می‌کند و به فعلیت می‌رساند و کمالاتی را که بالقوه لایق آن است در او محقق می‌سازد. بنابراین بیان، میان اوامر و نواهی الهی با رشد و کمال انسانی یک رابطه حقیقی وجود دارد. به همین دلیل این اصل بر تبیین معارف دینی به خصوص معارف اخلاقی و عملی تأثیر می‌گذارد و موجب می‌شود انجام اعمال دینی از حالت خشک قراردادی خارج شده و ظاهر‌گرایی و سطحی‌نگری در برخورد با معارف و احکام دینی، جای خود را به تعمق و خردورزی دهد. بنابراین اصل کمال‌گرایی در تعیین اهداف و روش‌های تربیتی نقش محوری را ایفا می‌کند و ملاک انتخاب قرار می‌گیرد. زیرا هرگاه این اصل بنیادین به فراموشی سپرده شود، نظام تربیت اسلامی به بی‌راهه رهسپار خواهد شد و یا

^۱ کافی، ج ۱، ص ۱۹.

^۲ ویشیر الهم دفائن العقول - نهج البلاغه خطبه اول.

از هدایت و راهنمایی این میل اصیل به سوی آنچه بدان گرایش دارد بازخواهد ماند. لذا مربی و مربی در هیچ مرحله‌ای احساس آرامش و سکون نخواهند داشت، تا این که به مرحله نهایی کمال برسند، به علاوه این اهداف باید دارای انعطاف‌پذیری بوده و بتوان آن‌ها را با توجه به مراحل رشد مربی تغییر داد تا راه صعود وی به مراحل و مدارج ترقی هموار گردد. در روش تربیت نیز باید کمال‌جویی و رشدطلبی انسان مدنظر باشد و مربی این میل و گرایش اصیل را از نظر دور نداشته و به دنبال کشف زمینه‌هایی باشد که این میل و گرایش را بیدار کند.

۶. زیبایی‌گرایی

زیباشناسی، ریشه در معارف دینی، قرآن کریم و سنت و سیره معصومین دارد. عبارت «ان الله جمیل و یحب الجمال» زیربنای این رهیافت است. نام‌گذاری صفات ثبوتی یا کمالی خدا به صفات جمالی در مقابل صفات جلالی که صفات تنزیهی هستند، گویای آن است که «زیبا» بودن خداوند در همه اوصافش متجلی است. با این نگاه، به میزانی که انسان طریق کمال را ببیند و به اوصاف الهی آراسته گردد بر حسن و زیبایی خود می‌افزاید.

گرایش به زیبایی منشأ بسیاری از رفتارهای ماست. «در انسان گرایش به جمال و زیبایی - چه به معنی زیبایی دوستی و چه به معنی زیبایی‌آفرینی که نامش هنر است - به معنی مطلق وجود دارد و هیچ کس نیست که از این حس فارغ و خالی باشد...»^۱ با این رویکرد است که همه ابعاد هنر در خدمت تعلیم و تربیت قرار گرفته، جهت الهی پیدا می‌کند و وسیله رشد و کمال معنوی می‌شود.

عوامل و موانع شکوفایی فطرت

عوامل و موانع شکوفایی فطرت در قرآن متعدد است که با استناد به بیان آیت الله جوادی آملی ابتدا به برخی از راه‌های شکوفایی فطرت اشاره می‌شود و سپس به موانع آن پرداخته می‌شود. راه‌های شکوفایی فطرت از نظر قرآن کریم عبارتند از:

۱. تعالیم الهی توسط انبیا: با توجه به این که خداشناسی و خداگرایی و بلکه گرایش انسان به دین، فطری انسان‌هاست و در نهاد و نهان همه تعبیه شده است، خداوند انبیا را ارسال نموده، تا انسان‌ها را هدایت کرده و فطرت دینی آن‌ها را شکوفا سازند. خداوند در مقام بیان وظایف پیامبر اسلام صلی الله

۱- مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۳، فطرت، ص ۴۹۶.

علیه و آله و سلم فرموده است: «یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه»^۱ اولین وظیفه رسالت تلاوت آیات الهی است و دومین وظیفه، تزکیه روح و سومین وظیفه تعلیم کتاب و حکمت است.

تعلیمات پیامبر دو دسته است. بخشی از آن، تعالیم عقلی است که قرآن کریم با استدلال‌های عقلی بشر را به نتایج آن‌ها هدایت می‌کند، یعنی مطالبی را که انسان نمی‌داند، به انسان می‌آموزند. بخشی دیگر، تبیین مطالب فطری و احیای خاطره‌های درونی بشر است که انسان‌ها آن‌ها را به همراه آفرینش خود دارند. پیدایش علوم حصولی از قبیل بخش اول است، یعنی انسان چیزی را که نمی‌داند از راه حواس ظاهری، مانند سمع و بصر و ... و حواس باطنی، مانند وهم و خیال و عقل، مقدمات فکری آن‌ها را فراهم می‌کند و سپس آن‌ها را تجزیه و تحلیل نموده و سرانجام به معارف عقلی و علوم کلی راه می‌یابد. ظهور علوم حضوری و شکوفایی دانش‌های شهودی از قبیل بخش دوم است، یعنی انسان خطوط اصلی آن را می‌داند، لیکن به آن‌ها آگاهی تفصیلی ندارد، به وسیله تعلیم پیامبران مورد تنبیه قرار می‌گیرند و تدریجاً از نهان به صحنه دل می‌آیند، آن‌گاه به علم حصولی است که انبیا آن را در اختیار انسان قرار می‌دهند، تا انسان فطرت خود را با آن شکوفا سازد.

۲. تزکیه نفس و ریاضت و تقوا: راه دیگر شکوفایی فطرت راه تقوا و تهذیب نفس است، یعنی انسانی که روحش را از طریق ریاضت، تهذیب، و دلش را تزکیه و تطهیر کرد، غیب جهان و ملکوت عالم را مشاهده می‌کند. بنابراین برای آشنایی به حقایق جهان هستی، هم راه تفکر وجود دارد که با علم حصولی انسان را با آن حقایق آشنا می‌سازد و هم راه تقوا وجود دارد که انسان را با علم حضوری به حقایق عالم آگاه می‌کند. البته جمع بین این دو راه، هم ممکن است و هم سودمند. یعنی آنان که راهیان راه تفکرند، اگر با تقوا باشند، نتایج علم حصولی آن‌ها صحیح‌تر و عمیق‌تر خواهد بود و آنان که سالکان کوی تقوا و تهذیب نفس‌اند، اگر با براهین عقلی آشنا باشند، مشهودات علم حضوری آن‌ها کامل‌تر و روشن‌تر خواهد بود.

۲. آل عمران، آیه ۱۶۴.

موانع شکوفایی فطرت

علم و معرفت در (عقل نظری) و تزکیه در (عقل عملی) عامل شکوفایی فطرت است انبیا (علیهم السلام) هم با کار علمی، یعنی تعلیم کتاب و حکمت و هم با کار عملی، یعنی تزکیه و تطهیر، گنجینه‌های عقلی و فطری انسان را شکوفا می‌کنند. در مقابل عقل نظری، جهل نظری و علمی و در مقابل عقل عملی، جهل عملی، مانع شکوفایی فطرت است. به بیان دیگر: مانع شکوفایی فطرت انسان جهل علمی و جهالت عملی است. جهل علمی، یعنی این که انسان وظیفه خود را نداند و جهالت عملی آن است که انسان به وظیفه معلوم خود عمل نکند. برای هر انسانی، همان‌طور که شناخت عوامل شکوفایی فطرت جهت رشد استعدادهای فطری او لازم است، شناخت موانع آن نیز ضروری است، تا با شناخت موانع به دفع و رفع آن پردازد. موانع شکوفایی فطرت دو دسته است:

۱. موانع نظری: مانند غفلت، وسوسه علمی، پندار گرایی و عقل متعارف و ...

۲. موانع عملی؛ مانند خودبینی، هوس‌مداری، تکبر، دنیا‌گرایی و ...^۱

نتیجه‌گیری

انسان چون لوح نانوخته‌ای نیست که هر چه را بر او تحمیل کنند، بپذیرد، بلکه انسان اگر چیزی را می‌آموزد، برابر اصول فطری و سرمایه اولی و عقل خود یاد می‌گیرد، لذا پیامبر (ص) راجع به خطوط کلی دین فرمود: «کلّ مولودٍ یولد علی الفطره^۲» هر انسانی بر فطرت آفریده می‌شود. انسان در بدو تولد؛ گرایش به کمال مطلق و خیر و پاکی دارد، گرچه خدا به او فجور و تقوا را نیز الهام کرده و او به خیر و شر و بد و خوب آگاه است، ولی میلش به سمت تقوا و خیر و خوبی است به شرط این که سوء تربیت خانواده یا محیط جامعه او را آلوده نکند. امام صادق (ع) می‌فرماید: «ما من مولد ولد إلا علی الفطره فأبواه یهودانه و ینصرّانهو یمجّسانه^۳» هیچ انسانی جز بر فطرت آفریده نمی‌شود. اما پدر و مادرش او را یهودی و نصرانی و مجوسی می‌دانند. پس اگر انسانی در اثر تربیت غلط در مسیر فجور و شر و بدی قرار گرفت، این سیر و حرکت در واقع تحمیلی بر حقیقت اوست و لذا اگر همین انسان تحت تربیت صحیح قرار گیرد، فطرت حق‌طلبی و کمال‌خواهی در او شکوفا می‌گردد؛ زیرا در نهاد همگان این

۱. برای آگاهی تفصیلی از بحث لازم است به کتاب «معرفت‌شناسی در قرآن» و «مراحل اخلاق در قرآن» آیت‌الله جوادی آملی مراجعه شود.

۲. بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۷۹ و ۲۸۱.

۳. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۶۵، ح ۸.

حقیقت نهفته است. قرآن کریم گرایش به حق را برای نهاد انسان اصل می‌داند و از میل به هرگونه تباهی تعبیر به انحراف از صراط مستقیم می‌کند. بر همین اساس برنامه‌های درسی این است که انسان مختار را یاری کنند تا او با دست خودش گنج درونش را بیرون آورده و آن را مرکب راهوار سیر خود به سوی پروردگارش قرار دهد.

منابع

۱. ابوالحسن احمد بن فارسی بن زکرایا، معجم مقائیس اللغه، مرکز نشر، مکتب اعلام اسلامی، ۱۴۰۴.
۲. اصفهانی، راغب، معجم مفردات الفاظ قرآن، تحقیق ندیم مرعشی، مکتبه مرتضویه لاحیاء الاثار الجعفریه، افست از دارالکتب العربی.
۳. باقری، خسرو، مجله تربیت اسلامی، کتاب ششم.
۴. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر موضوعی قرآن کریم، مرکز نشر اسراء، قم؛ ۱۳۷۹.
۵. جوهری، اسماعیل بن حمار، صحاح اللغه، انتشارات امیری، چاپ اول، ۱۳۶۸.
۶. حر عاملی، شیخ محمد بن حسن (۴۱۴ ه. ق) وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، مؤسسه آل البیت، دار الحیاء التراث.
۷. حسینی زبیدی، سید محمد مرتضی، تاج العروس، ج ۱۳، دارالهدایه، ۱۳۸۷.
۸. خمینی، روح الله، صحیفه نور، ج ۱.
۹. سید رضی، محمد بن حسن بن موسی (۱۴۱۵ ه. ق) نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، دارالاسوه، بیروت.
۱۰. طباطبایی، محمد حسین؛ المیزان؛ ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی مرکز نشر فرهنگی رجاء چاپ ۱۲۸-۱۳۶۳
۱۱. عاملی، بهاء الدین محمد، کلیات اشعار، به کوشش غلامحسین جواهری، انتشارات کتاب فروشی محمودی.
۱۲. قرآن کریم
۱۳. کلینی، محمد به یعقوب (۱۳۶۳) اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۱۴. مبارک بن محمد بن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، داراحیاء الکتب العربیه، قاهره، ۵۴۴.
۱۵. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار؛ تحقیق محمد باقر محمودی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم
۱۶. مطهری، مرتضی. مجموعه آثار، قم، صدرا، ۱۳۷۱.
۱۷. مطهری، مرتضی، فطرت، قم، صدرا، ۱۳۷۲.
۱۸. مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، انتشارات راستین، ۱۳۷۵.
۱۹. مهر محمدی، محمود، برنامه درسی نظرگاهها و رویکردها و چشم اندازها، به نشر، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱.